

حمد و ثنا و شکر و بها مقصودی را لایق و سزااست که بحرکت اصبع اقتدار

...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۳۲۵

سمی الّذی به انار افق العالم

حمد و ثنا و شکر و بها مقصودی را لایق و سزااست که بحرکت اصبع اقتدار سبحات و حجبات عالم را شقّ نمود و شبهات و اشارات امم را معدوم ساخت سخاب نیر امرش را منع ننمود و غمام حجاب نگشت باسم قیوم امام وجوه قوم قیام فرمود و کلّ را بافق برهان دعوت نمود اعراض ملوک و اغماض ملوک او را از اراده اش بازداشت بصیر قلم اعلی امرش را نصرت فرمود و خیمه آنّه لا اله الا هو بر اعلی المقام برافراشت طوبی از برای مقبلین که بحجل متینش تمسک جستند و بذیل منیرش تشبث قوت امرا ایشان را منع ننمود و ضوضاء علما محروم نساخت جلّت عظمته و جلّت قدرته و جلّ سلطانه و جلّ برهانه و عزّ ثنائیه سبحان الله مع آنکه ندای سدره از اعلی المقام مرتفع و اشراقات انوار آفتاب حقیقت ظاهر و هویدا کلّ محبوب و محروم و ممنوع مشاهده میشوند

سبحانک یا سرّ الوجود و مالک الغیب و الشهود اسئلك بالکلمة الّتی بها سخرت العباد و نورت البلاد و بامطار رحمتک فی ایامک الّتی بها نبئت اوراد الحقائق و المعانی فی حدائق عرفانک و باسمک الّذی فتحت به مدائن القلوب و اظهرت المفقود و زینته بطراز الوجود بان تؤیّد عبادک علی الاستقامة علی امرک و التّوجّه الی وجهک و القیام علی خدمتک ای ربّ تسمع ضوضاء النّاعقین من المدن و ضواحیها الذّین نقضوا عهدک و میثاقک و قالوا ما ناح به سگان فردوسک و اهل خباء مجدک ای ربّ اسئلك بقوة مشیتک و نفوذ ارادتک و قدرة کلمتک العلیا و اقتدار قلمک الاعلی بان تؤیّد عبادک علی حفظ لثالی محبتک و جواهر علمک و عرفانک انت الّذی شهد بقدرتک من فی ارضک و سمآئک و اعترف بسلطانک من فی ملکوتک و جبروتک لا اله الا انت المقتدر المهیمن العلیم الحکیم

نامه آنجناب و آنچه سؤال شد رسید باید آنجناب بنیر این کلمه علیا که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده ناظر باشند یا ملاً الارض دعوا الیوم ما عند القوم متوجهین الی الله المهیمن القیوم این روز غیر روزهاست و یوم غیر ایام باید آنجناب بر



ORIGINAL

خدمت امر قیام نمایند و عالم را بنور توحید حقیقی منور سازند اینمظلوم متحیر که چه گوید و چه ذکر نماید که عرف یوم الهی از او متضوع گردد

یا ایها المقبل نفحات برهان از روایح ما فی الامکان بمثابه آفتاب واضح و معلوم ولکن عباد از او غافل و محجوب امروز از حقیف سدره منتهی این کلمه علیا اصغا میشود هذا یوم الله لا یدکر فیه الا هو اگر نفسی باصغاء این کلمه فائز شود بکلّ خیر فائز است لعمر الله اینکلمه جمیع اوهام و ظنون را محو و معدوم نماید طوبی للسامعین نیکوست حال کسیکه بآن موفق شود و این ذکر را که سید اذکار است بیابد آنچه گفته شده باندازه بوده و لله اظهار شده و قلم اعلی تا حال بلحن خود علی ما ینبغی نطق نموده سارقین در پی و خائنین بر مراصد منتظر در صدد منع عباد و جمع آثار قلم اعلی بوده و هستند مقصودشان عند الله واضح و مشهود و از عباد مستور

قائمی در دنیا نبود مع ذلک وجود موهومی را با جنود کذب بر مقام عالی مقرر دادند و بایادی اوهام شهرها بنا نهادند و بمعمارهای ظنون مدن و دیار تعمیر نمودند عاقبت آن ظنون و اوهام در یوم قیام ببغضا تبدیل شد و بر سید انام وارد شد آنچه که عیون اهل فردوس اعلی گریست و سدره منتهی نوحه نمود جعفر از روی راستی و حقیقت بیک کلمه نطق نمود الی حین کذابش گفتند اینست شأن مظاهر اوهام و ظنون علمای ایران طراً در سنین اولیه بر قطع سدره مبارکه قیام نمودند و بر قتلش فتوی دادند حال تفکر نمائید یکنفر از علمای آن دیار بقدر سم ایره بر حقیقت امر آگاه نه بسیار تفکر لازم که شاید آنجناب لله قیام نمایند و ناس را از ظنون و اوهام حفظ کنند تا مجدّد بمثابه اوهامات قبل مبتلا نشوند الیوم از ظلم مشرکین چشم انصاف میگرد و هیکل عدل نوحه مینماید حال مظاهر اوهام از سبیل واضح مستقیم گذشته اند و ناس را براههای مهلک ظنون دعوت مینمایند ان ربک یعلم و الناس هم لا یعلمون طوبی لمن تمسک بحبل العدل و کان من المنصفین حقیکه معادل کتب الهی از سماء مشیتش نازل او را باوهامات خود میسجند و انکار میکنند و از برای دوش اثبات حقیقت مینمایند اگر این نبأ عظیم و امر ظاهر مبین انکار شود چه اثبات میشود قاتلهم الله باری از حق میطلبیم آنجناب را مؤید فرماید بر نصرت امر لله بایستید و لله بگوئید اینمظلوم تا حال اصل امر را ذکر نمود ولکن هر ذی بصر و انصافی از نفحات آیات و ظهورات بینات و قیام مظلوم امام و جوه ادراک مینماید آنچه را که لایق و سزااست

الها معبودا مقصودا کریم رحیما جانها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و بمقام رفعناه مقاماً علیاً رسد و هر که را بیندازی از خاک پستتر بلکه هیچ از او بهتر پرورد گارا با تباه کاری و گاهکاری و عدم پرهیز کاری مقعد صدق میطلبیم و لقای ملیک مقتدر میجوئیم امر امر تو است و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنی عدل صرفست بل فضل محض یک تجلّی از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان براندازد و محو نماید و یک نسیم از نسائم یوم ظهورت عالم را بخلعت تازه مزین فرماید ای توانا ناتوانانرا توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و بدریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر از لغاة مختلفه عالم عرف ثنای تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی چه فارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پرورد گار از تو میطلبیم کلّ را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عاالم و بینا

یا ایها المذکور لدی المظلوم لله الحمد بعنایت قلم اعلی و آثارش فائز شدی از حق میطلبیم ترا مؤید فرماید و مستقیم دارد و یجعلک علم الهدایة بین العباد و رایة الثناء فی البلاد اشکر الله انه ذکرک بما لا یعادله شئ من الاشیاء اعرّف ثم احفظ و کن من الحامدین انا وجدنا من کتابک عرف المحبة و الاقبال ذکرناک بهذا اللوح المبین الذی لاحت من افقه شمس

عناية الله رب العالمين طوبى لاذن سمع النداء و لوجه توجهه الى الافق الاعلى و لعين رأت الآية الكبرى و لرجل قام على خدمة امر الله رب الكرسي الرفيع قد خلقت الآذان لاصغاء نداء الرحمن و الابصار لمشاهدة الآثار طوبى لمن سمع و رأى و ويل للغافلين ان البحر الاعظم اراد ان يقذف عليك لثالى الحكمة و البيان لتفرح و تكون من الشاكرين قل يا قوم اتقوا الله و لا تتبعوا الذين بدّلوا نعمة الله كفراً ضعوا اليوم ما عند القوم مسرعين الى الله الفرد الخبير اجيبوا داعي الله بينكم ثم اتخذوه معيناً لانفسكم انه اتى لنجاتكم يشهد بذلك كلّ عالم خبير و عارف بصير قل

الهي الهى اسئلك بآياتك الكبرى و مظاهر قدرتك يا مولى الورى و بامرک الذى به سخرت الملك و الملكوت و برحمتک المختوم الذى فتحت ختمه باسمک القيوم بان تؤيد عبادک على الاقبال اليک و التمسک بحبل عنايتک و التّشبّث بذيل رحمتک اى رب لا تمنعهم عن لثالى بحر علمک و عن مائدة بيانک و عما انزلته من سماء مشيتک ثم زينهم يا الهى بطراز التقوى انک انت مولى الورى و ربّ العرش و الثرى لا اله الا انت السامع المجيب و السميع البصير

در جواب مسائل توقف رفت چه که اينظلم بر حسب ظاهر علوم معروفه را نياموخته در مدارس وارد نشده و از مباحث اطلاع نداشته و از ما عند الخلق گذشته و بما عند الله متمسک مقصود آنکه آنجناب اين ايام بخدمت امر مشغول شوند اينست مقام اعلى اگر بآن تمسک نمائيد يکشف الله لک ما اردته من عمان علمه المحيط چه که اين ايام اشتغال باين مراتب انسان را از امر اعظم و افق اعلى و ذروة عليا بازמידارد از قبل شئون علميه از قلم اعلى نازل و اين ايام اقتصرنا الامور على انه لا اله الا انا المقتدر القدير قد جئت من مطلع البيان ببرهان مبین دريکى از الواح اين آيه مبارکه نازل ليس اليوم يوم السؤال و الجواب ينبغى لكل نفس اذا سمع النداء من الافق الاعلى يقوم و يقول لبيک يا مقصود العالم و لبيک يا محبوب من فى السموات و الارضين

و نذكر لجنابک ما نزل فى اول ورودى فى السجن فى جواب من سئل عن العالم و مبدئه و علّة خلقه و ظهوره الى ان قلنا ليس لجنابک ان تلتفت الى قبل و بعد اذکر اليوم و ما ظهر فيه انه ليکفى العالمين انّ البيانات و الاشارات فى ذکر هذه المقامات تمخّذ حرارة الوجود لک ان تنطق اليوم بما تشتعل به الافئدة و تطير اجساد المقبلين امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لترى اسرار القدم و تطّلع بما لا اطلع به احد ان ربک هو المؤيد العليم الخبير

کن نباضاً كالشریان فى جسد الامکان ليحدث من الحرارة المحدثّة من الحركة ما تسرع به افئدة المتوقّفين طوبى لمن فاز بفيضان هذا البحر فى ايام ربه الفياض الحكيم کن مبلغ امر الله ببيان تحدث به النار فى الاشجار و تنطق انه لا اله الا انا العزيز المختار قل انّ البيان جوهر يطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التى انزلناها فى الزبر و الالواح

قد تصوّعت نفحات الآيات و ظهرت اعلام البينات ولكنّ القوم فى وهم عجاب انشاء الله بقوة ملكوتى نصرت نمائى و احداث آن و ظهور آن از قلوب فارغة صافيه بوده و هست اوست آية الله در وجود و امانت او در افئده و قلوب علما از عرفانش على ما ينبغى قاصر و حکما عاجز اين آية عظمى حاکم است در عالم و متصرّف است در امم اسماء طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او توجّهش باسباب بصر بصير است و باسباب سمع سميع و باسباب نطق ناطق اگر اين قوه را مانعى منع ننمايد و حجابى حایل نشود نافذ و قدیر است او است آفتابیکه از افق سماء عالم ادراک اشراق نموده اگر حجاب اوهام حجاب نشود عالم را منور نمايد داراى ايتمقام اعزّ اعلى را سطوت عالم و جنود امم و شبهات علما و اشارات

فَقَهَا از مالک اسماء منع ننماید اینست مقام ما انزلہ الرحمن فی الفرقان قل اللہ ثم ذرہم فی حوضہم یلعبون بقول خلیل علیہ
بہائی و عنایتی بل فی حوضہم کذلک نطق بالعدل ان ربک هو السميع البصیر

للہ الحمد از برای آنجناب نازل شد آنچه کہ ہر کلمہ آن بر فضل و عنایت حق شہادت دادہ و میدہد نحمدہ علی فضلہ و
عنایتہ و علی رحمۃ الّٰتی سبقت من فی السموات و الارضین البہاء علیکم و علی الذین ما منعہم شیء من الاشیاء عن مالک
الاسماء و فاطر السماء سمعوا النداء و اقبلوا و قالوا اللہ ربنا و رب العرش العظیم